

حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در پرتوی رویه قضایی دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان و دیوان اروپایی حقوق بشر

محمد جلالی^۱، پگاه مرزبان^۲

چکیده

تجربه سال‌های جنگ جهانی دوم که همزمان با آن بی‌اعتبار ساختن حق‌ها از معنا و اهمیت خود به امری رایج بدل شده بود، در آلمان منجر به تضمین حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت گردید. حقی که با به رسمیت شناختن عقل، اراده و مسؤولیت انسان به عنوان سه رکن رقم‌زننده مسیر دلخواه او از زندگی، در جهت اعاده ساحت‌های ویران‌شده شخص برآمد. به همین دلیل در فاصله قرن نوزده تا بیستم میلادی، ساحت نظام‌های حقوقی به آزمایشگاه چگونگی تضمین حق‌ها بدل گشت. بنیان تمامی نظریه‌هایی که بر گرد محور حق‌ها و آزادی‌ها بنا نهاده شده بودند، با چالشی اساسی مواجه گردیدند. پرسش پیش‌روی آن بود که حق با همه ماهیت پرطمطراق خود، چگونه می‌تواند سازکاری عملی برای جامعه عمل پوشانیدن به تن این ارزش‌ها مهیا سازد. پاسخ به این سوال خود را در قامت رویه قضایی نمودار ساخت. از همین روی دادگاه قانون اساسی آلمان به عنوان نهاد رویه‌ساز اساسی، به یکی از اثرگذارترین مصادیق تضمین گر حق‌ها تبدیل گردید. شناسایی و حفاظت از حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت نیز از جمله مهم‌ترین شاهد مثال‌های این مدعا به شمار می‌رود. از گستره معنایی این حق تا محدودیت‌ها و توسعه آن در سایه رویه این دادگاه قابل مشاهده است. شکوفایی آزادانه شخصیت آدمی از مرکزی‌ترین هسته یعنی ساختارهای بیولوژیکی و هویت تا شهرت و اعتبار او در اجتماع موضوع دعاوی متعدد بوده است. ادامه روند توجه به جایگاه رویه قضایی تنها به درون مرزهای کشورها و نظام‌های حقوقی داخلی محدود نگردیده است. در سطح اروپا، تاسیس دیوان اروپایی حقوق بشر منجر به ایجاد سازکار تضمین مضاعف حق‌ها شد. این امر، گفتمانی را میان دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان و این دیوان شکل داده است که بر قلمروی حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت نیز تاثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: رویه قضایی، حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت، تضمین حق‌ها، دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان، دیوان اروپایی حقوق بشر.

۱. استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mdjalali@gmail.com

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
Pmarzban98@gmail.com

درآمد

آلمان پس از جنگ جهانی دوم و با قرار گرفتن در ساعت صفر تاریخی خود توانست از قلب ویرانه‌های وجود حقوقی و اخلاقی آدمی به مرزهای احترام به انسان همچون موجودی که توانایی شکوفایی آزادانه شخصیت خود را داراست دست یابد. از همین روی می‌توان گفت شخصیت عنصر یگانه بخش وجود شخص طبیعی است که از مجرای آن دارای حق و تکلیف می‌گردد. با توجه به دیدگاه نظام حقوق اساسی آلمان، شخصیت فرد در اراده و انتخاب یک هدف و فعلیت بخشیدن به آن متجلی می‌شود. بر این اساس، هسته چپستی حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت را اراده آزاد فرد در گزینش شیوه دل‌خواه زندگی‌اش تشکیل می‌دهد. بر پایه همین تعریف، مفهوم سهل‌دیریاب این حق بر پیکر قانون بنیادین طرحی نو در انداخت. منطبق بر ماهیت این حق و قرار گرفتن آن در منظومه حق‌های نسل نخست حقوق بشر، دولت ملزم به حفاظت و عدم مداخله در قلمرو آن است. از همین روی همواره امکان بروز تعارض میان دامنه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت افراد و حدود صلاحیت دولت وجود دارد. بر این اساس، حق مورد بحث آزادی عمل اشخاص را مورد حمایت قرار می‌دهد. با این حال همواره چالش‌هایی در قالب دادخواهی اساسی نمود می‌یابد. به همین دلیل علاوه بر شناسایی حق‌ها در قانون اساسی، سازگار تضمین آن نیز چنان مهم است که ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه بیان می‌نماید: «هر جامعه‌ای که در آن حقوق افراد تضمین نشده است ... دارای نظام مبتنی بر قانون اساسی نیست» (هامون و واینر، ۱۳۸۳: ۷۹). به عبارت دیگر هدف از نظارت اساسی نشان دادن اثربخشی واقعی قانون اساسی به عنوان هنجار حقوقی برتر، نسبت به سایر هنجارها است (جلالی و یآوری، ۱۳۹۹: ۱۰۷). در همین راستا نظام حقوقی آلمان نیز بر اهمیت قوه قضاییه و تاثیر دادرسی اساسی تاکید نموده و آن را یکی از پر اهمیت‌ترین راه‌های تضمین حق‌های بنیادین مندرج در قانون اساسی شمرده است. تجلی این روش از دادرسی در پیکر دادگاه قانون اساسی آلمان، آن را به عالی‌ترین نگهبان قانون بنیادین در این نظام حقوقی بدل نموده که تصمیمات آن برای سایر دادگاه‌ها قطعی و لازم‌الاجرا است. از سوی دیگر هم‌زمان با توسعه فرایندهای جهانی شدن که منجر به فراملی شدن گفتمان‌های قضایی نیز شده است، دیوان اروپایی

حقوق بشر پا به عرصه گذارده است. بدین روی تفسیرهای دادگاه قانون اساسی در کنار نظارت قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، در درک چیستی و چرایی حق‌های بنیادین اهمیت یافته است. بر این اساس در این نوشتار به شیوه توصیفی - تحلیلی، حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت را ابتدا در پرتو رویه قضایی دادگاه قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین دادرسی اساسی و سپس دیوان اروپایی حقوق بشر بررسی می‌نماییم.

۱. حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در رویه دادگاه قانون اساسی فدرال

آلمان

به دلیل نقش برجسته دادگاه قانون اساسی فدرال در نظام حقوقی آلمان این نهاد را «الگوی پیشروی اساسی‌گرایی دموکراتیک» دانسته‌اند (Kommers, 2019: 559). دیدگاه حاکم بر رویه دادگاه بر این مبنا استوار است که برای هر منازعه مبتنی بر قانون اساسی با اتکاء به تفسیر قضات این دادگاه می‌توان پاسخی در قانون یافت. دادگاه بارها «انسان را موجود اخلاقی کرامت‌مند توصیف نموده که همه ارکان دولت موظف به احترام و حفاظت از شکوفایی خودآیین او است» (BVerfGE 45, 187, 1977, para.72). بر این اساس انسان از بدو تولد تا زمان مرگ توانایی شکوفایی شخصیت خود را داراست. دادگاه قانون اساسی وظیفه خود می‌داند تا هم‌گام با حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت از تمامی مولفه‌های برساننده شخصیت آدمی حفاظت نماید. از این روی، در این قسمت رویه این دادگاه را نسبت به حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت از پایه‌ای‌ترین مولفه شخصیت آدمی، جهت روشن شدن بیش از پیش قلمروی آن مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱-۱. هویت در تار و پود حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت

هویت آدمی و رابطه در هم تنیده آن با بدن او، بنیادی‌ترین عنصر شخصیت آدمی را تشکیل می‌دهد. شخصیت انسان در گرو ریشه‌های بیولوژیکی وجود او است. این عوامل محرمانه‌ترین ساحت شخص را می‌سازد. آگاهی انسان از نسب خود، پیوند عمیقی با تعلقات درونی او دارد. از این روی در میان پرونده‌های مرتبط با حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در نظام حقوقی آلمان، با دعوایی که فرد به جست‌وجوی نسب و منشا بیولوژیکی خود برخاسته است، مواجه می‌شویم. در «پرونده آگاهی از نسب» (BVerfGE 79, 256, 1988, para.16)، خواهان از همسر مادر خود در

دادگاه قانون اساسی شکایت نمود و خواستار تعیین پدر بیولوژیکی خود شد. دادگاه قانون اساسی «آگاهی از اصل و نسب و پی بردن به منشأ بیولوژیکی فرد را در راستای شکوفایی آزاد شخصیت معیاری مهم دانست» (BVerfGE 79, 256, 1988, para.53). این دادگاه منفعت خواهان در یافتن هویت واقعی خود را دارای اهمیت اساسی شمرد. دادگاه به این امر اشاره نمود که حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در کنار کرامت انسانی، قلمرو مستقلی را برای شخص فراهم می‌نماید که در محدوده آن بتواند فردیت خود را توسعه دهد. علاوه بر این، شکوفایی شخصیت ارتباط تنگاتنگی با عوامل شکل‌دهنده هویت انسان دارد. یکی از این عوامل را می‌توان اصل و نسب دانست. این امر نه تنها ساختار ژنتیکی فرد را معین می‌نماید، بلکه شخصیت او را نیز شکل می‌دهد. «پی بردن به ریشه‌های بیولوژیکی، نقش کلیدی در آگاهی فرد برای درک خویش دارد؛ لیکن درک هویت فرایندی چندلایه است که آگاهی از منشأ بیولوژیکی تنها عامل تعیین‌کننده نیست» (BVerfGE 79, 256, 1988, para.53). دادگاه قانون اساسی به نقش خانواده در شکل‌گیری شخصیت فرد و توسعه جامعه تاکید کرد و حمایت از آن را از جمله آرمان‌های قانون اساسی دانست. این نهاد اگرچه بر اهمیت منفعت فرد در آگاهی از منشأ بیولوژیک خود تاکید نمود، اما در رتبه‌بندی با منفعت حمایت از خانواده آن را در مرتبه پایین‌تری قرار داد. دادگاه حمایت از خانواده را در راستای برهم نخوردن آرامش زندگی خانوادگی و به خطر نیفتادن حریم خانواده دارای اهمیت دانست.

دادگاه قانون اساسی در سال ۱۹۸۹ میلادی با رسیدگی به پرونده حاضر، در پی حمایت از خانواده و آسایش این نهاد بود، لیکن دادگاه چند فرض را در رویه خود نادیده انگاشت که مورد انتقاد برخی از حقوق‌دانان و قانون‌گذاران آلمان قرار گرفت. این فرض‌ها بر این موارد بنا شده بود که اگر شخص با پدر بیولوژیکی خود پیوند عاطفی برقرار نموده باشد و یا اگر مادر و همسر او به یافتن منشأ بیولوژیک فرد آگاهی و رضایت داشته باشند، آیا باز هم تاکید دادگاه قانون اساسی بر حمایت از خانواده خواهد بود و این امر تناسب را میان حق شخص و حمایت از خانواده متوازن می‌نماید. سؤالاتی از این دست قضات دادگاه قانون اساسی آلمان را بر آن داشت تا در رویه آتی خود سازکارهایی مانند «تضمین آزادی فرد در دستیابی به اطلاعاتی که

منجر به آگاهی از نسب او می‌شود» (راسخ و خداپرست، ۱۳۸۶: ۲۴۷) را تعیین نمایند تا تعادل عادلانه در این زمینه صورت گیرد. به این ترتیب دادگاه مذکور پس از تعمق در هویت به عنوان هسته شخصیت آدمی به لایه بیرونی‌تر یعنی حفاظت از شهرت و اعتبار فرد در اجتماع پرداخت.

۱-۲. شهرت و اعتبار در سایه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت

حمایت از حیثیت و شهرت انسان از جمله مهم‌ترین جلوه‌های حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت است. اهمیت حمایت از حیثیت گرچه برای همه افراد دارای تاثیر بسیار است، اما هنگامی که از حیثیت و آبروی اشخاص مشهور سخن به میان می‌آید، بحث عمق دیگری پیدا می‌کند. با بررسی پرونده‌های دادگاه قانون اساسی فدرال می‌توان دریافت، شکایاتی از این دست شامل دو دسته مهم می‌شوند: نخست، دعاوی مرتبط با اعاده‌ی اعتبار و آبروی افراد در رسانه‌ها و آثار هنری؛ و دوم در ارتباط با حمایت از تقریرات و اقوال اشخاص در برابر تحریف و انتساب نادرست. بیشترین تزاخم در این پرونده‌ها میان حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت، و آزادی بیان و هنر شناسایی شده قانون بنیادین صورت گرفته‌است.

۱-۲-۱. شهرت و اعتبار شخص در عرصه هنر و رسانه

یکی از اصلی‌ترین بزنگاه‌هایی که در آن دادگاه قانون اساسی از حیثیت و آبروی افراد در سایه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت حفاظت می‌نماید، عرصه رسانه و هنر است. گزارش‌های تلویزیونی، مجلات طنز و سرگرمی و آثار ادبی می‌توانند شهرت، اعتبار و آبروی افراد را در معرض تهدید قرار دهند. به همین دلیل بر این وهله به بررسی چگونگی تضمین این حق در این عرصه می‌پردازیم.

الف. حمایت از شهرت و اعتبار در اخبار و مجلات

اطلاع رسانی از طریق اخبار در مجلات و رسانه‌های تلویزیونی یکی از ویژگی‌های مهم عصر ارتباطات و هم‌چنین بستری برای آزادی بیان تلقی می‌شود. اگر رسانه در انجام این امر معیارهایی مانند «هدف پخش خبر، روش ارائه و یا تاثیر آن را نادید انگارد» (مرادی برلیان، ۱۳۹۱: ۵۰۴) و یا به روشی نادرست از آن بهره جوید، تزاخم میان حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت و آزادی بیان به وجود خواهد آمد؛ زیرا یکی از محدودیت‌هایی که همواره بر آزادی بیان بار می‌شود در راستای حفظ حیثیت

و آبروی افراد است. دادگاه قانون اساسی فدرال نیز معمولاً با چالش برانگیزترین پرونده‌ها در این زمینه روبه‌رو بوده است. «پرونده لباخ» (BVerfGE 35, 202, 1973, para.2) از جمله مهم‌ترین تصمیمات دادگاه قانون اساسی در راستای حفاظت از حیثیت و آبروی افراد در سایه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت به شمار می‌رود. در این پرونده که به جنایت خشونت‌آمیز لباخ شهرت دارد، حمله مسلحانه یک گروه، به سرقت از انبار مهمات و قتل چند سرباز منجر شد. جست‌وجو برای یافتن عاملان جنایت چندین ماه به طول انجامید. پس از دستگیری و دادرسی کیفری، به علت این که ماجرای این پرونده در اذهان عمومی جلب توجه نموده بود، رسانه‌ها شروع به تولید مستندی از این جنایت کردند. آن‌ها هدف این کار را بازدارندگی، «تقویت اخلاق عمومی» و «مسئولیت اجتماعی» عنوان کردند (BVerfGE 35, 202, 1973, para.3). دادگاه قانون اساسی نقش رسانه و اخبار را دارای تأثیری تعیین‌کننده دانست و بیان نمود «این رسانه‌ها اطلاعات جامعی را در اختیار شهروندان قرار می‌دهند که در امور جاری و تحولات دولت و زندگی اجتماعی اهمیت زیادی دارند» (BVerfGE 35, 202, 1973, para.13). لیکن نمی‌توان به تلویزیون جوازی برای پخش مستند از زندگی خصوصی افراد شریک در جنایت را به طور نامحدود داد؛ زیرا حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت این اجازه را به رسانه نمی‌دهد که برای مدت نامشخص در قلمرو فرد مداخله نماید. منفعت عمومی نمی‌تواند به عنوان دلیل غالب خدشه بر حق شکوفایی آزادانه شخصیت فرد را به همراه آورد. «در سایه این حق مجرم باید امکان جامعه‌پذیری مجدد را داشته باشد تا توانایی و اراده در پیش گرفتن یک زندگی مسؤولانه را باز یابد و در یک جامعه آزاد، بدون آن که مرتکب نقض قانون شود خود را ثابت نماید» (BVerfGE 35, 202, 1973, para.14). با ادامه این روند دادگاه با سیری در پرونده‌هایی از این دست دریافت که حمایت از اعتبار و شهرت اشخاص تنها محدود به رسانه و مجلات نمی‌شود بلکه گاه مسأله صورت چالش برانگیزتری به خود می‌گیرد و آن حمایت از اعتبار و شهرت در آثار هنری است.

ب. حمایت از شهرت و اعتبار در آثار هنری

یک اثر ادبی گرچه متعلق به جهان فکری نویسنده آن است و هرگونه مداخله در جهت سانسور، به وسیله قانون بنیادین ممنوع شده است، اما گاه میان حفاظت از

این جهان و شهرت و اعتبار اشخاص تزاخم پدید می‌آید. خطرناک‌ترین تصمیم‌گیری‌های دادگاه قانون اساسی معمولاً در چنین پرونده‌هایی شکل می‌گیرد. به عنوان مثال، «پرونده رمان اِزرا» (BVerfGE 119, 1, 2007, para. 1) مبتنی بر شکایت خانم عایشه رومی علیه آقای ماکسیم بیلر نویسنده آلمانی رمان اِزرا بود. این رمان درباره زندگی خصوصی آدم و اِزرا بود. در این کتاب اِزرا به عنوان زنی همواره تسلیم سرنوشت، معرفی شده بود. او یک دختر بیمار داشت که حاصل ازدواج اول اِزرا بود. اِزرا با مادر سلطه‌گرش زندگی می‌کرد که مانع رابطه عاشقانه میان آدم و اِزرا بود. پس از انتشار کتاب، خانم رومی شریک زندگی سابق آقای بیلر (نویسنده کتاب) به دلیل نقض حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت خود درخواست توقف انتشار کتاب را به دادگاه قانون اساسی ارائه نمود (BVerfGE 119, 1, 2007, para. 2). خانم رومی معتقد بود که رمان اِزرا، زندگی او را با جزئیات بسیار به تصویر می‌کشد و حاوی تصاویری تحقیرآمیز از عادات و شیوه زندگی او است. هم‌چنین خوانندگان می‌توانند از طریق شخصیت اِزرا او را شناسایی نمایند.

دادگاه قانون اساسی خدشه به حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت خانم عایشه رومی را تایید نمود. دادگاه اعتقاد داشت که یک اثر هنری دارای دو جنبه است: «اول، هر اثر ادبی ریشه در واقعیت دارد؛ و دوم، حاوی معیارهای زیبایی شناختی است. یک اثر ادبی گرچه می‌تواند دارای اغراق‌های ادبی باشد، اما جلوه‌های اجتماعی خود را هرگز از دست نمی‌دهد. با این معیارها، شخصیت‌های رمان آقای بیلر آینه تمام‌نمای شخصیت، عادات و جزئیات حریم خصوصی خواهان است» (BVerfGE 119, 1, 2007, para. 18). برای مثال اشاره به دختر بیمار که در واقعیت نیز برای خانم رومی اتفاق افتاده بود نقص جدی حریم خصوصی او را به همراه داشته است. به بیان دیگر نویسنده هیچ‌گونه تصویری مستقل از شخصیت واقعی عایشه را خلق ننموده است. دادگاه با توجه به رویه پیشین خود در «پرونده مفیستو» (BVerfGE 30, 173, 1971, para. 9) معیاری را برای سنجش نقض حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در آثار ادبی در نظر گرفت. این پرونده مربوط به شکایت فرزندخوانده آقای گوستاو گراندنس بازیگر و کارگردان تئاتر بود. رمان مفیستو به نویسندگی کلاوس مان، داستان یک بازیگر تئاتر بود که در قبال همکاری با حزب نازی توانسته بود به ارتقاء

شغلی دست یابد. خواهان عقیده داشت که این کتاب به یاد و خاطره بازیگر فقید آقای گراندنس صدمه وارد می‌نماید. دادگاه قانون اساسی گرچه شکایت مبتنی بر حق شکوفایی آزادانه شخصیت را به دلیل مرگ آقای گراندنس رد نمود؛ زیرا دامنه این حق را محدود به حمایت از شخصیت فرد در زمان حیات او دانست، لیکن در سایه کرامت انسانی به شکایت خواهان رسیدگی نمود (BVerfGE 30, 173, 1971, para. 20). معیاری که دادگاه به وسیله آن خدشه به کرامت و حیثیت فرد را در چنین پرونده‌هایی سنجید شامل این امر بود که اگر حلقه نزدیکان و وابستگان فرد با خواندن اثر ادبی مورد شکایت یاد و خاطره خواهان در ذهن آنان تداعی شود، مداخله در حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت صورت گرفته است. دادگاه قانون اساسی فدرال بر اساس همین معیار در «پرونده رمان اِزرا» شکایت خواهان را قابل قبول اعلام نمود. هم‌چنین محافظت از فرد در برابر اقداماتی که تأثیرات مخربی بر شهرت و تصویر او در انظار عمومی دارد را از جمله دامنه‌های حمایتی حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت عنوان کرد و حتی گستره آن را به انواع جعل و تحریف‌هایی که شخصیت را تهدید می‌نماید نیز توسعه داد.

۲-۱. شهرت و اعتبار در پرتو اقوال و تقریرات شخص

می‌توان گفت بنیادی‌ترین عملی که انسان می‌تواند در پرتو آن از حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت خود برخوردار شود، ابراز نظرات و عقاید خود در قالب گفتار، نوشتار، تصویر و سایر ابزارهایی از این دست است. این آزادی در مواردی شامل حمایت در برابر تحریف اظهارات و یا انتساب نقل قول‌هایی که فرد هرگز آن‌ها را بیان ننموده است نیز می‌شود. برای روشن‌تر شدن آن‌چه بیان شد در ادامه به تفصیل به این امر می‌پردازیم.

الف. حفاظت در برابر تحریف اظهارات شخص

نسبت دادن نظرات و یا نقل قول تحریف شده به افراد می‌تواند منجر به نقض حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت شود. در «پرونده بل» (BVerfGE 54, 208, 1980, para. 4) که مربوط به شکایت هاینریش بل نویسنده مشهور آلمانی از کارشناس برنامه‌ای تلویزیونی بود، خواهان ادعا نمود که کارشناس برنامه جملات تقریر شده او را به طرز تحریف شده‌ای بیان نموده است. موضوع مقاله تهیه شده

به وسیله خواهان مربوط به قتل تروریستی یکی از قضات دادگاه‌های آلمان بود که هم‌زمان با مراسم خاکسپاری، از اخبار تلویزیونی پخش می‌شد. کارشناس برنامه به نقل از آقای بل عنوان نمود که او در متن یادداشتش از حاکمیت قانون به عنوان «کوه زباله» یاد کرده و دولت را متهم نموده با شکار بی‌رحمانه تروریست‌ها آن‌ها را ترغیب به فعالیت‌های تروریستی کرده است. خواهان عنوان نمود که منظور او در نوشته‌اش هرگز متهم کردن دولت به اقدامات خشونت بار علیه تروریست‌ها نبوده و هدف او انتقاد از رسانه‌ها در جهت تشویش اذهان عمومی بوده است (BVerfGE 54, 208, (1980, para. 4).

دادگاه قانون اساسی نقل قول‌هایی از این دست را انتقال مطلب مورد بحث از قلمرو واقعیت به قلمرو مبتنی بر عقیده بازنشرکننده آن تعبیر نمود. به عبارت دیگر هنگامی که کارشناس تلویزیون با زبان نقد نوشته خواهان را بازگو می‌نماید، در این حالت امکان تحریف افزایش می‌یابد. دادگاه به این امر اشاره می‌نماید که بازگو نمودن اظهارات در سطح یک برنامه تلویزیونی تاثیر گسترده‌تری بر حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت خواهد گذاشت. هم‌چنین برداشت‌هایی از این دست از تقریرات خواهان در یک برنامه تلویزیونی حیثیت اعتبار فرد را خدشه دار می‌نماید (BVerfGE 54, 208, para. 26, 1980, 208). این دادگاه در تفسیری رویه‌ساز بیان نمود «تحریف اقوال و تقریرات می‌تواند شخص را به شهادی علیه خودش بدل نماید». به عبارت دیگر «نقل قول نباید مبتنی بر برداشت‌هایی که ریشه در توهّمات بازگو کننده آن دارد، داشته باشد؛ بلکه می‌بایست بر واقعیت بنا شود. نقل قول‌های واهی می‌تواند به سلاحی تند و تیز در جدال آرا تبدیل شود» (BVerfGE 54, 208, 1980, para. 27). دادگاه قانون اساسی توسل به آزادی بیان در این پرونده را بی‌اساس عنوان نمود؛ زیرا معتقد بود تعرض به تعهد در بیان حقیقت می‌تواند باعث ناتوانی رسانه در وظیفه خبررسانی و از میان رفتن کارکرد صحیح آن شود. محافظت از اقوال و تقریرات شخص در سایه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در نهایت می‌تواند به الزامات نظم دموکراتیک قانون بنیادین جامه عمل بپوشاند. در ادامه باید به این امر توجه نمود که دامنه این حفاظت، حمایت از شخص در برابر انتساب اظهاراتی که او هرگز به زبان نیاورده است را نیز در برمی‌گیرد. این پدیده توجه ویژه دادگاه قانون اساسی را به خود

معطوف نموده است؛ زیرا در پرتو گسترش رسانه‌های تجاری، ادعای مصاحبه‌های اختصاصی با افرادی که هرگز حاضر به صحبت با این رسانه‌ها نشده‌اند رواج بسیار یافته است. از این روی حمایت از اعتبار و شهرت اشخاص اهمیت بسیاری می‌یابد.

ب. حفاظت در برابر انتساب اظهارات بیان نشده

آن چه می‌تواند حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت فرد را تحدید نماید، انتساب اظهاراتی است که او هرگز به زبان نیاورده است. به همین دلیل دادگاه قانون اساسی سعی بر حمایت از اشخاص در چنین پرونده‌هایی دارد، لیکن باید توجه داشت که محدود نمودن رسانه و پایگاه‌های خبری با هر دست‌آویزی خطری است که رویه دادگاه را تهدید می‌کند. به همین دلیل این دادگاه کوشش نموده است تا تعادل را در این زمینه برقرار نماید. در «پرونده اپلر» (BVerfGE 54, 148, 1980, para. 1)، آقای ارهات اپلر شکایت خود را مبنی بر نسبت دادن اظهاراتی که او هرگز به زبان نیاورده بود در سایه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت به دادگاه قانون اساسی تقدیم نمود. ماجرا از این قرار بود که حزب دموکرات مسیحی آلمان مطلبی را با عنوان «سوسیالیست‌ها مشغول کار» به آقای اپلر که در آن زمان رئیس حزب سوسیال دموکرات ایالت بادن-ووتمبرگ بود نسبت داد. در قسمتی از این مطلب به نقل از اپلر چنین بیان شده بود: «هر اقتصادی باید یک بار تا مرز شکست آزموده شود تا تعیین گردد دولت در آن مرز، چه میزان از وظایف اجتماعی را می‌تواند متحمل شود» (BVerfGE 54, 148, 1980, para. 2).

دادگاه قانون اساسی فدرال گستره‌ی حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت فرد را در ارتباط با قلمرو خصوصی زندگی فرد شامل حیثیت و آبرو، حق شخص بر نشر تصاویر و اقوال و تقریرات او دانست؛ لیکن بیان نمود که در پرونده حاضر حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت آقای اپلر مورد خدشه قرار نگرفته است (Kommers, 406: 2012, Miller)؛ زیرا حریم خصوصی فرد با اظهاراتی از این دست تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد و صحبت از میزان تاب‌آوری اقتصاد موجب صدمه به اعتبار و آبروی شخص نمی‌شود. هم‌چنین این مطالب حاوی دعوت به اقداماتی خلاف قانون اساسی نیست تا ایشان را متهم به عدم پای‌بندی به نظم قانون اساسی نماید. از همین روی شکایت آقای اپلر به وسیله دادگاه قانون اساسی رد شد (BVerfGE 54, 148, 1980, para. 2).

21 para). با سیری در پرونده‌های مورد بحث دریافتیم، گرچه رسانه و مطبوعات می‌تواند بستری برای آزادی بیان و هنر فراهم نماید، اما امکان تحدید حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت را از طریق به خطر انداختن حیثیت و آبروی افراد فراهم می‌کند.

۲. حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

نقش دیوان اروپایی حقوق بشر بر نظام حقوق داخلی کشورهای عضو شورای اروپا را نمی‌توان نادیده انگاشت. «جایگاه تصمیمات این دادگاه در تعمیق گفتمان حقوق بشر» (قاری سید فاطمی، ۲۰۸: ۱۳۹۸) دارای اهمیت است. نظام حقوق اساسی جمهوری فدرال آلمان نیز از پرتوهای این تاثیر به دور نبوده است. از این روی با توجه به رویه دادگاه قانون اساسی آلمان و مؤلفه‌های برسازنده حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت، این بار آن را در بستر دیوان اروپایی حقوق بشر مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱-۲. هویت شخص در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

هویت آدمی بخش جدایی ناپذیر وجود او را در بر می‌گیرد. آگاهی از نسب و منشأ بیولوژیک شخص پایه‌ای‌ترین مؤلفه شخصیت او را شکل می‌دهد. در این وهله برآنیم تا این بار نقش و رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر را نسبت به این وجه از حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت مورد تحلیل قرار دهیم.

آگاهی از نسب در احساس تعلق فرد نسبت به آشنایان و نزدیکان و شناخت خویش جایگاه مهمی دارد، اما سوال اساسی آن است که آیا فرد می‌تواند با ارائه درخواست به دادگاه تحت هر شرایطی نسبت به یافتن نسب و منشأ بیولوژیک خود اقدام نماید. دعوای متعددی دیوان اروپایی حقوق بشر را در این زمینه به خود مشغول داشته است. در «دعوی اوناپو علیه دولت آلمان» (Case of Anayo v. Germany, ECHR, 2010, pp. 4, para. 1) خواهان که تبعه نیجریه بود، خواستار دسترسی مداوم و ملاقات با دوقلوهای خود بود. این کودکان حاصل رابطه ایشان با خانم بی بودند. خانم بی در طول مدت ازدواج خود با خواهان روابط جنسی داشت. دوقلوها اکنون با خانم بی و همسر او (پدر قانونی دوقلوها) زندگی می‌کردند. خواهان به عنوان پدر بیولوژیک، با شکایت به دیوان اروپایی حقوق بشر بیان نمود که دادگاه‌های داخلی آلمان از درخواست امکان دسترسی مداوم او به عنوان والد بیولوژیک دوقلوها امتناع می‌نمایند. به همین دلیل ادعای نقض ماده ۸ کنوانسیون و حق احترام به زندگی

خصوصی و خانوادگی را ابراز نمود. دیوان اروپایی حقوق بشر در استدلال‌های خود به این امر توجه داشت که دسترسی مداوم خواهان به دوقلوها می‌تواند برای رفاه کودکان مفید باشد؛ زیرا از این طریق، آنان به ریشه‌های آفریقایی آلمانی خود آگاه می‌شوند. دلیل تفاوت خود با سایر اعضای خانواده را درمی‌یابند و این امر موجب درک آنان از خویش و پی بردن به هویت خود می‌شود. هم‌چنین گستره مفهوم زندگی خانوادگی، تنها شامل روابط مبتنی بر ازدواج نیست، بلکه روابطی که طرفین بدون پیوند ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کنند را در بر می‌گیرد و می‌توان کودکان حاصل از این روابط را بخشی از واحد خانواده دانست؛ با این حال دادگاه به این نکته اشاره نمود که صرف پیوند بیولوژیک میان والد زیستی و فرزند بدون وجود هرگونه عنصر قانونی و یا واقعی مانند پیوند عاطفی، حمایت ماده ۸ را بر نمی‌انگیزد. دادگاه مشاهده نمود که تاکید قانون‌گذاران آلمان آن است که نسبت میان پدر قانونی و فرزند بر نسبت میان پدر بیولوژیکی دارای اولویت باشد؛ با این حال دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت خواهان را به دلیل آن که رویه داخلی آلمان توجه کافی را در ارزیابی میزان منفعت کودک در رابطه با پدر بیولوژیک خود نداشته است قابل قبول اعلام نمود (Case of Anay v. Germany, ECHR, 2010, pp. 12, para. 55)

با مشاهده رویه دادگاه در این پرونده، تاکید دیوان اروپایی حقوق بشر را بر اهمیت سنجش منفعت کودک در یافتن منشأ بیولوژیک دریافتیم. در مواردی اما هدف افراد در جهت آگاهی از نسب خود برخاسته از انگیزه‌های مرتبط با حقوق ارث است. در «دعوی اودیور علیه دولت فرانسه» (Case of Odièvre v. France, ECHR, 2003, pp. 4, para. 9)، خواهان که متولد فرانسه بود، در سال ۱۹۶۵ به دنیا آمد. در ابتدای تولد، مادر او، ایشان را در اداره بهداشت و تامین اجتماعی شهر پاریس رها نمود. مدت‌ها بعد او به وسیله زن و شوهری به فرزندخواندگی گرفته شد. پس از گذشت سال‌ها هنگامی که خواهان در جست‌وجوی یافتن مادر بیولوژیک خود بود، دولت فرانسه از درخواست او برای دسترسی به اطلاعات زمان تولدش امتناع نمود. به همین دلیل خواهان شکایت خود را به دیوان اروپایی حقوق بشر تقدیم کرد. او اذعان داشت که ارائه اطلاعات شخصی مرتبط با تاریخ تولد و دوران کودکی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی خصوصی او را در بر می‌گیرد به همین دلیل باید از حمایت

ماده ۸ کنوانسیون بر خوردار شود. هم‌چنین دولت با عدم ارائه این اطلاعات، موجب تبعیض علیه او و محرومیت از حقوق ارث در رابطه با مادر زیستی‌اش شده است. دیوان اروپایی حقوق بشر اظهار داشت که هدف خواهان از دسترسی به اطلاعات، به چالش کشیدن رابطه خود با والدین غیر زیستی‌اش نیست؛ بلکه پی بردن او به شرایطی است که در آن متولد شده است. این‌ها در بر گیرنده هویت فرد و شکوفایی شخصیت او است. این امر به ثبات روانی شخص برای بهره‌مندی از حق داشتن یک زندگی خصوصی و خانوادگی به او یاری می‌نماید، لیکن ادعای تبعیض به وسیله خواهان غیر قابل پذیرش است؛ زیرا او می‌تواند از حقوق مربوط به ارث در رابطه فرزندخواندگی‌اش بهره‌مند شود. به همین دلیل نقض کنوانسیون در این پرونده مشاهده نمی‌شود (Case of Odièvre v. France, ECHR, 2003, pp. 24, para. 40). به این ترتیب رویه دادگاه را در ارتباط با رابطه میان حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت و آگاهی یافتن فرد از نسب خویش دریافتیم. با توجه به آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، می‌توان بر اهمیت هویت انسان در شکوفایی شخصیت او پی برد. آدمی با درک هویت خویش به سوی اجتماع گام برمی‌دارد. این حضور در مواردی نیازمند حمایت از حق‌های او می‌شود. از این روی حفاظت از آبرو، اعتبار و شهرت‌اش می‌تواند گامی دیگر در راستای تضمین حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت او باشد.

۲-۲. حفاظت از شهرت و اعتبار در آئینه دیوان اروپایی حقوق بشر

آدمی از دیرباز بخش جدایی‌ناپذیر از شخصیت خود را در آئینه نگاه دیگران جسته است. با گسترش روزنامه‌ها و مجلات، حفاظت از شهرت و اعتبار بعد پیچیده‌ای به خود گرفته است. تبدیل شدن رسانه به یک امپراتوری قدرتمند که اخبار را بیشتر به صورت تصویری بازنشر می‌نماید، شخصیت فرد را در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد. در کنار این تحول، آثار ادبی و سرزمین تخیل نویسندگان نیز می‌تواند شهرت و اعتبار اشخاص را دست‌خوش خدشه‌دار شدن نماید. در این قسمت رویه دیوان اروپایی حقوق بشر را نسبت به حفاظت از شهرت و اعتبار فرد در سایه حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۲. حمایت از شهرت و اعتبار در آثار ادبی

قلمرو خیال نویسنده می‌تواند بازتابی از تجربه و روابط اجتماعی او در زندگی باشد. در مواردی نویسندگان با الهام از شخصیت‌های حقیقی داستانی را خلق می‌نمایند؛ اما این مجال می‌تواند شهرت و اعتبار افراد دیگر را به شیوه بغرنجی مورد خدشه قرار دهد. دیوان اروپایی حقوق بشر با دعوی قابل توجهی از این دست برخوردار نموده است. در «دعوی لیندون، اوچافسکی و جولای علیه دولت فرانسه» (Case Of Lindon, Otchakovsky-Laurens And July v. France, ECHR, 2007, pp. 4, para. 9)، متیو لیندون نویسنده، آقای اوچافسکی رئیس انتشارات پی. او. ال و آقای جولای مدیر مسؤول روزنامه لیبراسیون علیه دولت فرانسه به دلیل نقض حق آزادی بیان در برابر حفاظت از شهرت و آبروی آقای ژان ماری لوپن سیاست‌مدار فرانسوی شکایت نمودند. لیندون کتابی با عنوان «محاکمه ژان ماری لوپن» را در سال ۱۹۹۸ میلادی چاپ نمود. داستان این رمان ماجرای محاکمه رونالد بلیستر به اتهام قتل «براهیم بوآرام» جوان مراکشی بود که به ادعای نویسنده به دلیل سخنان تحریک‌آمیز و نژادپرستانه ماری لوپن به وقوع پیوسته بود. تمرکز رمان بر روی شخصیت‌هایی بود که مواضع اخلاقی و سیاسی خود را متأثر از ایدئولوژی حزب راست افراطی اتخاذ نموده بودند. هم‌چنین هدف رمان انتقاد از مواضع نژادپرستانه در فرانسه بود. دادگاه کیفری پاریس در رسیدگی داخلی خود بخش‌هایی از رمان را خدشه به شهرت و آبروی آقای ماری لوپن تشخیص داد. برای مثال در بخشی از رمان چنین نوشته شده بود: «آقای لوپن رهبر دسته قاتلان است. آل کاپون هم رای دهندگانی داشت» و یا «پشت پیشنهادات آقای لوپن می‌توان شبح بدترین فجایع تاریخ بشر را دید. او خون آشامی است که از خون رای دهندگانش تغذیه می‌کند».

دادگاه داخلی نویسنده و ناشر کتاب را به پرداخت خسارت به دلیل صدمه به حیثیت و آبروی ماری لوپن محکوم نمود. به همین دلیل خواهان‌ها شکایت خود را بر اساس ماده ۱۰ کنوانسیون به دیوان اروپایی حقوق بشر تقدیم نمودند. دادگاه مداخله در حق آزادی بیان خواهان‌ها را تایید نمود. این دادگاه با مشاهده نظام حقوق داخلی دریافت که بر اساس بخش‌های ۲۹ و ۳۲ قانون آزادی مطبوعات فرانسه هرگونه اظهار نظر که آبرو و یا شهرت شخص را مورد خدشه قرار دهد، توهین‌آمیز

محسوب شده و جرم تلقی می‌گردد. به همین دلیل مداخله در حق خواهان‌ها مطابق با قوانین داخلی فرانسه بوده است. گرچه آزادی بیان از جمله مهم‌ترین بنیان‌های یک جامعه دموکراتیک را تشکیل می‌دهد و تکثر، وسعت اندیشی و تسامح از ویژگی‌های این جامعه است. هم‌چنین آزادی بیان یکی از مصادیق خودشکوفایی شخص تلقی می‌گردد، لیکن حفاظت از شهرت و اعتبار فرد هدف مشروعی است که مداخله در ماده ۱۰ کنوانسیون را توجیه می‌نماید. از طرف دیگر، دیوان اروپایی حقوق بشر بر این نکته تاکید می‌کند که در عرصه عمومی و در ارتباط با بحث‌های سیاسی محدودیت‌های وارده بر آزادی بیان باید کاهش یابد؛ زیرا به عنوان مثال یک سیاست‌مدار آگاهانه و ناگزیر خود را در معرض کنکاش موشکافانه حرف‌ها و کردارش از سوی مردم و روزنامه‌نگاران می‌گذارد. به همین دلیل باید تساهل بیشتری از خود نشان دهند، لیکن دیوان اروپایی حقوق بشر با تاکید بر اهمیت شهرت و آبروی افراد به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان شخصیت فرد شکایت خواهان نسبت به نقض حق آزادی بیان آنان را رد نمود (Case Of Lindon, Otchakovsky-Laurens And July v. France, ECHR, 2007, pp. 36, para. 74).

در این پرونده نظر قاضی لوکادیس بسیار اهمیت دارد. این قاضی بیان می‌نماید، هدف از تدوین کنوانسیون پس از پشت سر گذاشتن جنگ جهانی دوم، حمایت اساسی از شخصیت فرد بود و عدم حمایت مستقیم از حیثیت و شهرت فرد در کنوانسیون غیرقابل توضیح است. کنوانسیون از حوزه‌هایی مانند احترام به مراسلات حمایت می‌نماید. شهرت و اعتبار به عنوان یک ارزش، حقی انسانی است که همگان، حتی سیاست‌مداران باید از آن برخوردار شوند. به همین دلیل ماده ۸ کنوانسیون حمایت از شهرت و اعتبار را در راستای احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی مورد حمایت قرار داده است (Case Of Lindon, Otchakovsky-Laurens And July v. France, ECHR, 2007, pp. 40). در مثال دیگری در «پرونده فرناندس علیه دولت پرتغال» (Almeida Leitão Bento Fernandes v. Portugal, ECHR, 2015, pp. 1, para. 5)، خانم فرناندس به دلیل جلوگیری از انتشار کتاب خود با عنوان «قصر مگس‌ها» به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت نمود. همسر سابق خانم فرناندس علیه او در دادگاه‌های داخلی پرتغال شکایت نمود؛ زیرا به ادعای ایشان

خانم فرناندس تصویری واضح از زندگی خانوادگی او را در این کتاب بازگو نموده بود و شخصیت‌های رمان برگرفته از زندگی حقیقی شوهر سابق خانم فرناندس بدون کوچک‌ترین تغییری بود. از همین روی حق احترام به زندگی خانوادگی او را مورد خدشه قرار می‌داد. دیوان اروپایی حقوق بشر یک اثر ادبی را تجلی آزادی هنر و بیان فرد دانست، اما احترام به حیثیت و آبروی همسر ایشان را در راستای ماده ۸ کنوانسیون دارای ارجحیت دانست و تصمیم دادگاه‌های داخلی پرتغال را تایید نمود. از این روی بر تاکید دیوان اروپایی حقوق بشر در حفاظت از شهرت و اعتبار افراد پی می‌بریم. در کنار آثار ادبی، امروزه اخبار و رسانه نیز بدل به آوردگاه تهدید شهرت و اعتبار فرد شده است.

۲-۲-۲. حفاظت از تصویر خویشتن در امپراتوری اخبار و رسانه

حیثیت و آبروی افراد پیوندی ناگسستنی با جوهر انسانی آنان دارد. به همین دلیل در هنگام سخن از حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت نمی‌توان حمایت از شهرت و اعتبار را نادیده انگاشت. در میزان برخورداری از این حمایت میان افراد تفاوتی وجود ندارد، لیکن قضات دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به «ویژگی رسانه‌های جمعی که امروزه آن‌ها را بدل به یک بنگاه تجاری با قدرتی نامحدود و تنظیم نشده نموده و موتور محرکه آنان ساخته شده از اخبار پر زرق و برق است»، تاثیر فعالیت‌های این دسته از رسانه‌ها بر شهرت و اعتبار همه افراد را یکسان نمی‌دانند. در دعوی که تصویر و تصور اشخاص در ذهن عموم به وسیله گزارش‌ها و شایعات مورد خدشه قرار گرفته است، دادگاه با معیاری خاص سعی در برقراری توازن میان منافع متعارض نموده است. دیوان اروپایی حقوق بشر با پرسش «شخصی که اعتبار و آبروی او مورد صدمه قرار گرفته، به چه میزان شناخته شده است؟»، تصمیمات خود را اتخاذ می‌نماید. به همین دلیل میان شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و افراد عادی تمایز قائل شدیم تا تصویر روشن‌تری از رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به دست آوریم.

الف. شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی

زندگی افراد معروف و شهرت و اعتبار آنان عرصه‌ی فعالیت روزنامه‌ها و مجلات است. در «دعوی لیلو استنبرگ و استر علیه دولت نروژ» (Case Of Lillo-

خواهان‌ها (Stenberg And Sæther v. Norway, ECHR, 2014, pp. 2, para. 6) که بازیگر و خواننده سرشناس نروژی بودند به دلیل انتشار عکس‌های خصوصی مراسم عروسی‌شان در یکی از مجلات پر تیراژ نروژ و هم‌چنین نقض حق احترام به زندگی خانوادگی شکایت خود را در دیوان اروپایی حقوق بشر طرح نمودند. این مجله پنج مورد از عکس‌های مراسم عروسی را چاپ نمود و جزئیات مراسم را به طور عمومی بازنشر کرد.

دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیر ماده ۸ کنوانسیون بیان نمود که مفهوم زندگی خصوصی هویت فرد مانند نام، عکس و تمامیت اخلاقی و جسمانی او را در بر می‌گیرد. «تصویر شخص یکی از مولفه‌های مهم شخصیت او را می‌سازد؛ به این دلیل که ویژگی‌های منحصر به فرد او را به نمایش می‌گذارد و فرد را از همتایانش متمایز می‌نماید. از این روی تصویر فرد عنصر اساسی شکوفایی شخصیت او است». این امر شامل نظارت و کنترل بر بازنشر نمودن این تصاویر نیز می‌شود؛ حتی اگر فرد «چهره‌ای شناخته شده» میان مردم باشد، باز هم می‌تواند انتظار مشروعی در جهت حمایت از حریم خصوصی خود داشته باشد. از طرف دیگر دادگاه به اهمیت آزادی بیان تاکید می‌نماید، اما در رویه خود آزادی بیان را در سنجش با منفعت فرد در حمایت از شهرت و اعتبار او نیز قرار می‌دهد. از آن جایی که مقالات درباره مراسم عروسی خواهان‌ها است، دیوان اروپایی حقوق بشر ویژگی مراسم‌هایی از این دست را گرچه دارای جلوه ای بسیار شخصی می‌شمارد، لیکن آن را دارای وصف عمومی نیز می‌داند؛ زیرا این مراسم، تشریفاتی است که طی آن دو نفر قصد خود بر ادامه زندگی با یک‌دیگر اعلام می‌دارند و پیامدهای قانونی آن قلمروهایی از سپهر جامعه را نیز در بر می‌گیرد. به همین دلیل خبر مراسم عروسی اگر به طور طبیعی و بر اساس منابع معتبر منتشر شود به خودی خود باعث نقض حریم خصوصی نمی‌شود و هدف از این گونه خبرها صرفاً ارضای کنجکاوی عموم است (Case Of Lillo-Stenberg And Sæther v. Norway, ECHR, 2014, pp. 11, para. 25). بر این استدلال دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به رویه داخلی نظام حقوقی نروژ نقض کنوانسیون را در این پرونده مشاهده نکرد و دعوی خواهان‌ها را رد نمود. در مثال دیگری نیز دادگاه بر عدم نقض ماده ۸ کنوانسیون تاکید نمود. در دعوی «زو گوتنبرگ علیه

دولت آلمان» (Case of Karl-Theodor zu Guttenberg v. Germany, ECHR, 2019, pp. 2, para. 4)، خواهان آقای کارل تئودور زو گوتنبرگ سیاست‌مدار آلمانی، وزیر سابق اقتصاد و فناوری و وزیر دفاع فدرال آلمان بود. او در سال ۲۰۱۱ در پی «سرقت علمی» از کار خود استعفا نمود و به همراه خانواده به ایالات متحده آمریکا نقل مکان کرد. پس از گذشت مدتی مجله بونته آلمان عکس‌هایی را از منزل ایشان در برلین و آمریکا منتشر نمود. آقای زو گوتنبرگ به همراه همسر خود از این مجله به دادگاه‌های داخلی آلمان شکایت نمودند. دادگاه‌های داخلی با نظر به این واقعیت که آقای زو گوتنبرگ قصد دارد به زودی به دولت آلمان بازگردد و قدرت را به دست گیرد، انتشار گزارش‌هایی از وضعیت مالی ایشان را در اذهان عمومی دارای اهمیت دانستند و به همین دلیل مداخله در حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت ایشان را توجیه نمودند. در پی رویه دادگاه‌های داخلی آلمان، آقای زو گوتنبرگ شکایت خود را تقدیم دیوان اروپایی حقوق بشر نمود.

دیوان اروپایی حقوق بشر بر اساس رسوایی‌های مالی پیشین خواهان و قصد او در جهت بازگشت به قدرت ایشان را یک شخصیت سیاسی دانست. به دلیل این امر درجه برخورداری ایشان از حمایت ماده ۸ را در راستای منفعت عمومی، متفاوت از اشخاص عادی دانست. از همین روی دادگاه با توجه به رویه داخلی نظام حقوقی آلمان تصمیم دادگاه آلمان را دارای تعادل و تناسب عادلانه میان حق خواهان بر احترام به حریم زندگی خانوادگی و آزادی بیان مجله بونته دانست و از همین روی شکایت خواهان را غیر قابل قبول اعلام نمود. بدین ترتیب دیوان اروپایی حقوق بشر به دلیل در میان بودن منفعت عمومی، درجه حمایت متفاوتی را در راستای شهرت و اعتبار اشخاص سیاسی و اجتماعی نسبت به اشخاص عادی جامعه پیش بینی نموده است.

ب. اشخاص عادی

رویکرد دیوان اروپایی حقوق بشر نسبت حفاظت از آبرو و اعتبار اشخاص عادی جلوه دیگری می‌یابد. در «دعوی کاوول علیه دولت اتریش» (Case Of Küchl v. Austria, ECHR, 2012, pp. 1, para. 5)، خواهان که در صومعه آیسگان این کشور مشغول به تدریس بود، از مجله پروفایل به علت خدشه به حیثیت و آبروی خود

شکایت نمود. یادداشت این مجله مربوط به گزارش‌های پلیس در پی رسوایی جنسی و جرائم مربوط به پورنوگرافی کودکان در این صومعه بود. مجله پروفایل گزارش پلیس را به همراه عکس و مصاحبه‌ای از خواهان که در آن ایشان وجود هرگونه رسوایی‌هایی از این دست را تکذیب می‌نمود، منتشر کرد. اعتقاد مجله پروفایل بر آن بود که به دلیل اهمیت موضوع و ارتباط آن با سپهر عمومی جامعه، گزارش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. پس از چاپ یادداشت روزنامه پروفایل به همراه عکس خواهان، او با استناد به «قانون رسانه اتریش» از مجله پروفایل به دلیل صدمه به قلمرو شخصی خود شکایت نمود، اما دادگاه‌های داخلی اتریش شکایت او را رد نمودند. به همین دلیل خواهان شکایت خود را به دیوان اروپایی حقوق بشر تقدیم نمود.

دادگاه اقدامات دولت‌های عضو در رابطه با حفظ حریم خصوصی و احترام به زندگی خانوادگی افراد را دارای دو وجه دانست؛ «از یک سو دولت‌ها باید از هرگونه مداخله خودسرانه در این قلمرو بپرهیزند. این امر در برگیرنده تعهدات منفی آن‌ها نسبت به سپهر خصوصی شهروندان است. از سوی دیگر اما در مواردی بر اساس تعهدات مثبت، باید تدابیری را در جهت حمایت موثر از قلمرو خصوصی فرد و حتی در رابطه با تعاملاتی که میان این قلمرو و روابط اجتماعی شخص شکل می‌گیرد اتخاذ نمایند» (Case Of Küchl v. Austria, ECHR, 2012, pp. 15, para. 54). گرچه تعهدات مثبت و منفی در قبال ماده ۸ کنوانسیون مرزهای روشن و دقیقی ندارد، لیکن باید تعادل عادلانه‌ای میان منافع متعارض ایجاد شود.

با این مقدمه دیوان اروپایی حقوق بشر در صدد برآمد تا ارزیابی خود را بر مبنای سنجش عادلانه میان منفعت خواهان در احترام به زندگی خصوصی و منفعت مجله پروفایل در حق آزادی بیان صورت دهد. در همین راستا دادگاه در گام نخست، به بررسی این امر پرداخت که یادداشت منتشر شده تا چه میزان دارای اهمیت در اذهان عمومی بوده و آگاهی از آن چه جایگاهی در منفعت عمومی جامعه داشته است. از همین روی دادگاه دریافت، به علت آن که جرم مرتبط با رسوایی‌های جنسی و پورنوگرافی‌های کودکان بوده است حساسیت‌های قابل توجهی را در عموم برانگیخته و منفعت عمومی بر حفاظت از حیثیت و اعتبار خواهان غلبه دارد. در گام بعد، معیار دادگاه میزان شناخته شده بودن خواهان و موضوع گزارش بود. در این راستا دادگاه

بیان نمود: «باید میان افراد عادی و اشخاصی که در سپهر عمومی جامعه به عنوان شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شوند تمایز قائل شد؛ زیرا در میزان حمایت از احترام به زندگی خصوصی این دسته از افراد تفاوت وجود دارد. در بستر یک جامعه دموکراتیک گزارش‌ها و حقایق مربوط به سیاست‌مدارانی که در حال انجام وظایف عمومی هستند برخوردار از اهمیت ویژه‌ای است» (Case Of Küchl v. Austria, ECHR, 2012, pp. 17, para. 61). در جهت ارزیابی این معیار، دادگاه دریافت خواهان را نمی‌توان در دسته بندی شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی قرار داد، اما به دلیل شغل و موقعیت ایشان در کلیسای کاتولیک، این پرونده ارتباط زیادی با حیات جمعی جامعه دارد. در گام نهایی دیوان اروپایی حقوق بشر شیوه به دست آمدن اطلاعات و پیامدهای انتشار آن را بررسی نمود. بدین روی دادگاه شیوه عملکرد خبرنگاران را مبتنی بر حسن نیت و ارائه دقیق و موثق اطلاعات مطابق با اخلاق روزنامه‌نگاری تبیین نمود. هم‌چنین پیامدهای انتشار این اخبار بر زندگی خصوصی خواهان را دارای شدت قابل توجهی دانست. در نهایت دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به شکایت خواهان معتقد بود که گزارش مجله پروفایل به همراه انتشار عکس خواهان گرچه مداخله اساسی در حیثیت و اعتبار خواهان بود، لیکن با توجه به معیارهای سه‌گانه بیان شده شکایت ایشان بر اساس ماده ۸ کنوانسیون غیر قابل قبول اعلام شد.

در پرونده دیگری به نام «دعوی پک علیه دولت بریتانیا» (Case Of Peck v. The United Kingdom, ECHR, 2003, pp. 2, para. 9) آقای جفری دنیس پک به دلیل ابتلا به افسردگی، شبی با در دست داشتن چاقوی آشپزخانه از منزل خارج شد و با قدم زدن در خیابان اقدام به بریدن مچ دست خود و خودکشی کرد. این صحنه به وسیله دوربین‌های مداربسته خیابان فیلم‌برداری شد. اپراتور دوربین با مشاهده مردی چاقو به دست، پلیس را به صحنه فرا خواند و این امر منجر به دستگیری آقای پک شد. پس از گذشت مدتی از آزادی ایشان، «روزنامه هفتگی برنت وود» با چاپ عکسی از آقای پک، مقاله‌ای در ارتباط با مزایای استفاده از دوربین‌های مداربسته منتشر نمود. در کنار این مقاله مستند سریالی «ضربانگ جنایت» از شبکه بی.بی.سی تصویر خواهان را بدون پوشاندن چهره او به نمایش گذاشت. پس از رد

شکایت‌های آقای پک در دادگاه‌های داخلی بریتانیا دایر خدشه به حیثیت و آبروی او، ایشان دعوی خود را در دیوان اروپایی حقوق بشر طرح نمود. دادگاه استفاده از تصاویر دوربین مداربسته در گزارش روزنامه هفتگی برنت وود و مستند سریالی را خدشه جدی بر حیثیت و آبروی خواهان دانست و آن را نقض حریم خصوصی و زندگی خانوادگی او بر اساس ماده ۸ کنوانسیون اعلام کرد (Case Of Peck v. The United Kingdom, ECHR, 2003, pp. 24, para. 98). در این قسمت رویه دیوان اروپایی حقوق بشر را نسبت به حفاظت از شهرت و اعتبار فرد در جهت تضمین حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت او مشاهده نمودیم.

برآمد

۱- رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوق همواره بر چیستی و چگونگی مفاهیم حقوقی اثرگذار است. از همین روی دسته‌ای از حقوق دانان عقیده دارند حقوق چیزی به جز آن چه که در دادگاه‌ها می‌گذرد نیست. حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. پژوهش پیش رو در گام نخست چیستی حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت را تبیین نمود و آن را شامل اراده آزاد فرد در گزینش شیوه دل‌خواه زندگی دانست. سپس در سایه احکام دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان حق مورد بررسی را از بنیادی‌ترین ساحت وجود انسان یعنی عنصر بیولوژیکی و هویت او تا شهرت و اعتبار فرد در اجتماع مورد مطالعه قرار داد. هم‌چنین در کنار این مهم، تصمیمات دیوان اروپایی حقوق بشر به مثابه محفل هم‌نشینی فرهنگ‌های حقوقی گوناگون امروزه طرحی نو در سنت نظارت قضایی و تضمین حق‌های بشر در انداخته است. به همین دلیل رویه این دو نهاد در کنار یک‌دیگر منجر به توسعه مفهومی و گاه محدودیت قلمرویی حق مذکور گردیده است.

۲- اگرچه به دلیل ماهیت جهان شمولی حق‌ها زمینه شناسایی و تضمین آن‌ها فراتر از حدود جغرافیایی یک دولت-ملت خاص امکان‌پذیر است، اما به دلیل وقوع برخی حوادث تاریخی یا وجود عرف‌ها و سنن مختص به یک نظام حقوقی خاص، مفاهیم یکسان دارای ابعاد مفهومی و چارچوب تضمینی مخصوص به خود آن کشور می‌شوند. این امر در مورد حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت نیز صدق می‌کند. در برخی دیگر از کشورها مثل رومانی این مفهوم در ساحت قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است. هم‌چنین با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سایه روشن‌هایی از مفاهیمی چون کرامت و ارزش والای انسان (اصل دوم)، ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن (اصل بیست و یکم) و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد (اصل چهل و سوم) وجود دارد. با تمام این تفاسیر، این مشابهت‌های لفظی نمی‌تواند به معنای قصد صریح قانون‌گذار اساسی بر شناسایی حق بر شکوفایی آزادانه شخصیت باشد. از همین روی بررسی این حق می‌تواند از بعد مطالعه تطبیقی برای نظام حقوقی کشورمان ایران و دادگاه‌های آن نیز مفید فایده باشد و زمینه‌های امکان شناسایی آن را هم در ساحت قانون و رویه قضایی این نظام حقوقی فراهم آورد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * جلالی، محمد و یآوری، اسدالله (۱۳۹۹)، *درآمدی بر حقوق اساسی*، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * جلالی، محمد و سودبر، سوگل (۱۳۹۹)، «تاثیر دیوان اروپایی حقوق بشر در نظام داخلی کشور های اروپایی»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۱۱، شماره ۱.
- * حبیب‌زاده، محمدجعفر و رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۶)، «کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه مدرس علوم انسانی*، شماره ۵۴.
- * راسخ، محمد و خداپرست، امیرحسین (۱۳۸۶)، «حق بر شناختن پدر و مادر بیولوژیک»، *فصل‌نامه باروری و ناباروری*، دوره ۸، شماره ۳.
- * عبدالمحمدی، فرزانه (۱۴۰۰)، *رویکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و نسبت‌سنجی آن با مفهوم خوشبختی*، رساله دکتری حقوق عمومی، قم: دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فاربی دانشگاه تهران.
- * فاورو، لویی (۱۳۸۳)، «حقوق اساسی، حقوق قانون اساسی و اساس حقوق»، *برگردان: جواد تقی‌زاده، حقوق اساسی*، سال دوم، شماره ۳.
- * قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۸)، *حقوق بشر معاصر: درآمدی بر مباحث نظری؛ مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع*، دفتر اول، چاپ ششم، تهران: نگاه معاصر.
- * مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۱)، *مفهوم و جایگاه اصل تناسب در نظام حقوقی اتحادیه اروپایی با نگاهی به آرای دیوان عدالت اداری ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- * واندرمرچ، و.ژ. گانزوف (۱۳۵۶)، *حمایت حقوق بشر در حقوق اساسی*، برگردان: نجادعلی الماسی، چاپ نخست، تهران: دانشگاه تهران.
- * هامون، فرانسیس و واینر، سلین (۱۳۸۳)، «صیانت از قانون اساسی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا»، *برگردان: محمد جلالی، حقوق اساسی*، دوره ۱، شماره پیاپی ۲.
- * یآوری، اسدالله (۱۳۸۸)، «نظارت قضایی بر تصمیم های اداری در آلمان»، *حقوق و مصلحت*، سال دوم، شماره ۵.

ب. انگلیسی

- * Christian, B., & Andreas, V. (2019). **German Constitutional Law: Introduction, Cases, and Principles**, Oxford University Press.
- * Delaney, E. F., & Dixon, R. (Eds.) (2018), **Comparative judicial review**, Edward Elgar Publishing.
- * Eberle, Edward J. (1997). **“Human Dignity, Privacy, and Personality in German and American Constitutional Law”**, UTAH LAW REVIEW, 963.
- * Grimm, Dieter. (2016), **Constitutionalism (1st ed.)**, Oxford University Press.
- * Kommers, D. P. (2006), **“The Federal Constitutional Court: Guardian of German Democracy”**, The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, 603(1).
- * Kommers, D. P., & Miller, R. A. (2012), **The Constitutional Jurisprudence of the Federal Republic of Germany**. Duke University Press.
- * Kommers, Donald P. (1991), **“German Constitutionalism: A Prolegomenon”**, Emory L. J., 40.
- * Kommers, Donald P. (2019), **“Can German Constitutionalism Serve as a Model for the United States?”**, German Law Journal, Cambridge University Press, 20(4).
- * Möller, K. (2012), **The Global Model of Constitutional Rights**, Oxford University Press.
- * Pünder, Hermann & Waldhoff, Christian. (2014), **Debates in German Public Law (1st ed.)**, Bloomsbury Publishing.
- * Reisman, W. Michael. (1987), **Jurisprudence: Understanding and Shaping Law: Cases, Readings, Commentary**. New Haven Pr.

* Robertson, D. (2010), **The judge as political theorist: Contemporary constitutional review**, Princeton University Press.

* Rogowski, R., & Gawron, T. (Eds.), (2016), **Constitutional courts in comparison: The U.S. Supreme Court and the German Federal Constitutional Court (New and revised second edition)**. Berghahn Books.

Case of Constitutional Court of Germany

* BVerfGE 30, 173, Mephisto, 1971(<https://www.servat.unibe.ch/dfr/bv030173.html>)

* BVerfGE 35, 202, Lebach, 1973(<https://www.servat.unibe.ch/dfr/bv035202.html>)

* BVerfGE 54, 208, Böll, 1980 (<https://www.servat.unibe.ch/dfr/bv054208.html>)

* BVerfGE 54, 148, Eppler, 1980(<https://www.servat.unibe.ch/dfr/bv054148.html>)

* BVerfGE 79, 256, Kenntnis der eigenen Abstammung,

* 1988(<https://www.servat.unibe.ch/dfr/bv079256.html>)

* BVerfGE 119, 1, Roman Esra, 2007(<https://www.servat.unibe.ch/dfr/bv119001.html>)

Case of European Court of Human Rights

* Case of Odièvre v. France, 42326/98, ECHR, 2003

* Case of Anayo v. Germany, Application no. 20578/07, ECHR, 2010

* Case Of Lindon, Otchakovsky-Laurens And July v. France, Applications nos. 21279/02 and 36448/02, ECHR, 2007

* Case Of Almeida Leitão Bento Fernandes v. Portugal, application no. 25790/11, ECHR, 2015

* Case Of Lillo-Stenberg And Sæther v. Norway, Application no.

13258/09, ECHR, 2014

* Case of Karl-Theodor zu Guttenberg v. Germany, application no. 14047/16, ECHR, 2019

* Case Of Küchl v. Austria, application no. 14047/16, ECHR, 2012

* Case Of Peck v. The United Kingdom, Application no. 44647/98, ECHR, 2003